

A comparative study of the concept of "heart" based on the Conceptual metaphor Theory in the Persian and Ukrainian languages

Y. Mazepova¹

بررسی تطبیقی مفهوم «دل» براساس نظریه استعاره مفهومی در تعابیر مصطلح فارسی و اوکراینی

یلنا مازه پوا^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۱۹

Abstract

Due to the great importance of the concept of "heart" in the classic Persian literature it has long history of studying. Therefore comparative research of this concept in different languages and cultures from the linguistic perspective suggesting new methodological instruments applied is of considerable interest. This paper examines specific features of the concept of "heart" in Persian and Ukrainian making use of the Conceptual Metaphor Theory introduced by George Lakoff and Marc Johnson in 1980. In the result of analysis of the "heart" conceptual metaphors in Ukrainian and Persian certain similarities and differences in the conceptualization of the "heart" in both languages and cultures have been determined. Great number of similarities confirms that this section of human inner world in the conceptual systems of Persian and Ukrainian speakers is conceptualized in the same way.

Keywords: heart, concept, conceptualization, Conceptual Metaphor Theory, Cognitive Linguistics.

چکیده

مقاله حاضر به بررسی خصوصیات انعکاس مفهوم «دل» براساس نظریه استعاره مفهومی در زبان‌های فارسی و اوکراینی می‌پردازد و مجموعه شواهد زبانی با استفاده از این نظریه، که برای نخستین بار در سال ۱۹۸۰ توسط جورج لاکف و مارک جانسون مطرح شد مورد بررسی قرار گرفته است. براساس تجزیه و تحلیل استعاره‌های مفهومی حاوی کلمه «دل» و موجود در دو زبان، مشترکات و تفاوت‌هایی در مفهوم‌سازی دل در فرهنگ‌های فارسی و اوکراینی تشخیص داده شده‌اند. وجود مشابهت‌های فراوانی که در نتیجه بررسی اصطلاحات فارسی و اوکراینی جلوه‌گر شد گواه آن است که در نظام عقلی فارسی و اوکراینی زبانان این بخش دنیای درونی انسان تا اندازه‌ای به طور یکسان مفهوم‌سازی شده است. در این مقاله، استعاره‌های مفهومی ذیل بررسی شده‌اند: «دل، ظرف است»، «دل، آتش است»، «دل، ماده است»، «دل، شیء است»، «دل، پرنده است»، «دل، موجودی زنده است»، «دل، انسان است».

کلیدواژه‌ها: دل، مفهوم‌سازی، نظریه استعاره مفهومی، زبان‌شناسی شناختی.

۱. عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه تاراس شفچنکووی کی‌یف - اوکراین

mazepova_olena@yahoo.com

1. Persian Language and Literature Department
Taras Shevchenkove University of Kiev –
Ukraine

مقدمه

در زبانشناسی معاصر با توجه به شکل‌گیری پارادیم نوین علمی با عنوان «زبانشناسی انسان محور» (anthropocentric linguistics) که در آن انسان به عنوان مهم‌ترین عامل همه پدیده‌های زبانی و خود زبان یکی از ابزارهای درک و فهم جهان شناخته می‌شود، تعداد تحقیقات اختصاص یافته به مسائل مفهوم‌سازی دنیای درونی انسان دائماً افزایش می‌یابد. بیشترین سهم این تحقیقات در راستای زبانشناسی شناختی انجام می‌شود که اصطلاح کلیدی آن «مفهوم» (concept) می‌باشد. مفهوم یک اصطلاحی است که برای توضیح واحدهای منابع فکری یا روانی ذهن و آن ساختار عقلی که دانش‌ها و تجربه‌های ما را بازتاب می‌کند به کار می‌رود؛ این یک واحد معنا دار حافظه، لغت فکری، نظام مفهومی و زبان مغز (lingua mentalis) یعنی تمام تصویر جهان بازتاب شده در روحیه انسان است. (Kubryakova, 1996: 90).

در حال حاضر چند طبقه‌بندی مفاهیم وجود دارد. برای تشخیص نوع مفهوم باید دو بُعد اصلی مفهوم‌سازی را مورد نظر قرار داشت. اولاً، به این سؤال باید جواب داد که چه تعدادی از اشخاص این مفهوم را در ذهن خود نگه می‌دارند. آیا این یک فرد است، یا گروهی از افراد، یا یک ملت است و یا کل بشریت. از این لحاظ همه مفاهیم به چند نوع تقسیم می‌شوند: مفاهیم فردی (یا انفرادی)؛ گروهی؛ ملی و عمومی (یا بشری). ثانیاً، باید به این نکته توجه کرد که چه بخشی از زندگی ما مورد مفهوم‌سازی قرار گرفت. از این

نظر مفاهیم انسانی، طبیعت، اشیاء، فرهنگ، ایدئولوژی، عواطف و مفاهیم اولیه (archetypes) مشخص می‌شوند. (Selivanova 2006: 258)

موضوع اصلی تحقیق حاضر بررسی مفهوم «دل» و انعکاس آن در اصطلاحات و ترکیبات فارسی و اوکراینی می‌باشد. در زبانشناسی شناختی برای تحقیق مفاهیم زبانی روش‌های متفاوتی وجود دارند. روش این کار بر تجزیه و تحلیل اصطلاحات و ترکیبات حاوی کلمه «دل» در دو زبان استوار است که در موقع آن اکثر توجه به معنای تحت‌اللفظی واحدهای مورد مطالعه داده می‌شود. به علاوه جهت شناسایی خصوصیات کلیدی مفهوم «دل» در دو زبان به تشخیص «استعاره‌های مفهومی» پرداخته شده که اصل این رویکرد در چهارچوب «نظریه استعاره مفهومی» کار شده است. براساس این تئوری استعاره نه فقط یک ابزارآرایی ادبی و یا زبانی می‌باشد بلکه تمامی زندگی روزمره ما را دربرمی‌گیرد چون نظام ادراکی انسان اساساً سرشتی استعاری دارد.

مفهوم «دل» به عنوان یک مفهوم عمومی

«دل» یکی از مفاهیم عمومی، متعلق به کل بشریت می‌باشد چون در اکثر فرهنگ‌ها و زبان‌های دنیا موجود است. به اعتقاد دکتر م. شریفیان «دل» یکی از مفاهیم کلیدی فرهنگ ایرانی است. (Sharifian 2008: 248) در تحقیقات معاصر اوکراینی به این مفهوم که یکی از مفاهیم کلیدی فرهنگ اوکراینی تلقی می‌شود نیز توجه قابل ملاحظه‌ای مبذول داشته‌اند. باید متذکر شد که این مفهوم که در زبان

اوکراینی در قالب یک کلمه (sertse) بیان شده است در زبان فارسی دو معادل دارد: دل و قلب. با توجه به رواج بیشتر کلمه دل در همه انواع گفتمان فارسی به جز متون پزشکی قرار بر این شد که در این تحقیق به تحلیل اصطلاحات و ترکیبات فارسی حاوی این کلمه اکتفا کنیم.

همان‌طور که معلوم است کلمه دل در زبان فارسی چند تا معنی دارد و می‌تواند برخلاف معادل اوکراینی خود به برخی از اعضای دیگر جسم انسان و مفاهیم تجریدی نیز دلالت کند. در فرهنگ دکتر معین مترادف‌های ذیل برای کلمه دل ذکر شده است: شکم، خاطر، ضمیر، جان، روان، مغز سر، شجاعت، وسط و غیره. (معین، ۱۳۷۵: ۱۵۶۶) از همه این معانی متعدد «دل اوکراینی» فقط دارای معنی «وسط» می‌باشد. تحلیل ترکیبات و اصطلاحات فارسی حاوی کلمه دل نشان داده است که این کلمه در اکثر موارد به دو معنی به کار می‌رود: قلب و شکم. «دل فارسی» همانند «دل اوکراینی» جای قرار گرفتن احساسات و عواطف انسان می‌باشد، که در میان آنها عشق به عنوان اصلی‌ترین احساس درونی انسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین در هر دو زبان با استفاده از زبان استعاری به قول اصطلاحات دل را می‌توان «از دست داد»، «به دست گرفت»، «دزدید»، «شکست»، «فریفت»، «نوازش داد»، «آزار داد» و غیره.

نکته جالب و قابل توجه این است که در زبان فارسی دو فعل مربوط به دل وجود دارد که معادل اوکراینی شان موجود نیست: دل باختن - دل بردن.

همنشینی کلمه «دل» با فعل‌های «باختن - بردن» نشان می‌دهد که در ذهن فارسی‌زبانان قدیمی عشق در چهارچوب یک سناریو (شیمای) مسابقه مفهوم-سازی می‌شد که در آن عاشق به عنوان بازنده و معشوق به عنوان برنده تلقی می‌شد. به نظر می‌رسد که چنین برداشتی از عشق در فرهنگ فارسی‌زبانان منحصر به فرد است. در زبانشناسی شناختی این اعتقاد وجود دارد که بعضی از ویژگی‌های اساسی یک مفهوم را می‌توان از طریق تجزیه و تحلیل استعاره‌های مفهومی تشخیص داد.

مفهوم «دل» و استعاره مفهومی

«استعاره مفهومی» اصطلاحی است که برای نخستین بار در سال ۱۹۸۰ توسط جورج لاکف، زبانشناس آمریکایی و مارک جانسون، فیلسوف آمریکایی، به محافل زبانشناسی آورده شد. در کتاب این دو، تحت عنوان «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» (Lakoff, Johnson, 1980) آنها نوشته‌اند: «در نظر اکثر مردم، استعاره صرفاً ابزار تخیل شاعرانه و آرایه-ای بلاغی است؛ یعنی موضوعی که نه به کارکرد معمولی زبان، بلکه به کارکرد غیرمعمول زبان مربوط می‌شود. به علاوه، استعاره عموماً خصیصه‌ای مختص زبان تلقی می‌گردد؛ موضوعی که سر و کارش نه با اندیشه یا عمل، بلکه با واژگان است. به همین دلیل بیشتر افراد گمان می‌کنند که بدون استفاده از استعاره با هیچ مشکلی مواجه نخواهند شد. اما اتفاقاً برعکس، ما به این نتیجه رسیده‌ایم که استعاره سرتاسر زندگی روزمره را، نه فقط در عرصه زبان، بلکه همچنین در حوزه اندیشه و عمل، دربرگرفته

«دل، شیء است»، «دل، پرنده است»، «دل، موجودی زنده است»، «دل، انسان است».

«دل، ظرف است»

این استعاره مفهومی در بسیاری از فرهنگ‌های دنیا وجود دارد. فارسی‌زبانان همانند اوکراینی‌زبانان دل را به عنوان یک ظرف یا مخزن و یا حتی مکانی مفهوم‌سازی می‌کنند که دارای ابعاد فیزیکی است. در «دل فارسی» می‌توان «جا کرد» (مثلاً: توی دل کسی جا کردن) یا «نشست» (به دلم نشست)، چیزی می‌تواند در آن «بیفتد» (به دلم افتاد که) یا «انداخته شود» (به دل کسی انداختن). در زبان اوکراینی فقط «فکر» است که «حق نشستن در دل» را دارد و یک پیشامد یا کسی می‌تواند در آن «اثری بگذارد»:

(1) v yoho sertsy zasila dumka

(در دلش فکری نشست)

(2) tse zalyshilo slid u moyemu sertsy

(این در دلم اثری گذاشت).

دل فارسی برخلاف دل اوکراینی «دارای ته و سر» می‌باشد که اصطلاحاتی چون: «از ته دل تبریک گفتن»، «از سر دل گفتن» (Sharifian 2008: 250)، «ته دلش قرص شد» (گل یوا ۲۰۰۰: ۲۷۶)، «ته دلش خنک شد» (همان: ۲۷۹) به این حقیقت دلالت می‌کنند. مثلاً:

از این قسم دروغی که خورده ته دلش خنک شد. راحت شد... (صادق چوبک، پیراهن زرشکی).

هر دو دل مانند یک ظرف می‌توانند پر یا خالی باشند. اما باید توجه داشت که کلمه «پر» در اصطلاحات فارسی معنی به مراتب مجازی‌تری

است. نظام مفهومی هر روزه ما، که براساس آن فکر و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً مبتنی بر استعاره دارد.

(نک: <http://library.tebyan.net/newindex.aspx>)

نویسندگان این کتاب بر پایه شواهد زبانی دریافته‌اند که بخش اعظم نظام مفهومی هر روزه انسان از ماهیتی استعاری برخوردار است و نیز روشی یافته‌اند برای شناسایی استعاره‌هایی که به نحوه ادراک، نحوه اندیشیدن، و اعمال انسان ساختار می‌بخشند. در میان استعاره‌هایی که توسط آنها براساس تجزیه و تحلیل اصطلاحات انگلیسی مورد بررسی قرار گرفت می‌توان استعاره‌های ذیل را نام برد: «مباحثه، جنگ است»، «وقت، پول است»، «تصورات، اشیاء هستند»، «اصطلاحات زبانی، ظرف هستند»، «عشق، سفر است»، «عشق، بیمار است»، «عشق، جنگ است»، «زندگی، ظرف است»، «زندگی، بازی است» و غیره. اما نکته قابل توجه این است که مجموعه اینگونه استعاره‌های مفهومی برای هر فرهنگ دیگر (متغیر از فرهنگ انگلیسی‌زبانان)، ممکن است متفاوت باشد و این تغییرات، الزاماً در زبان نمایندگان این فرهنگ منعکس خواهد شد.

در تحقیق حاضر سعی بر این است که با استفاده از نظریه استعاره مفهومی، تعدادی از اصطلاحات و ترکیبات فارسی دارای کلمه «دل» و اصطلاحات و ترکیبات اوکراینی دارای کلمه sertse را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، مجموعه‌ای استعاره‌های مفهومی مشترک و متفاوتی که ویژه ساختار ادراکات فارسی‌زبانان و اوکراینی‌زبانان می‌باشند مشخص شود. در نتیجه استعاره‌های مفهومی ذیل تعیین شده‌اند: «دل، ظرف است»، «دل، آتش است»، «دل، ماده است»،

کلمات «طاقچه» و «در» از واجبات یک اتاق است. به علاوه وقتی که سخن از پدیده خوشایندی می‌رود یا اینکه انسان روحش تازه شده باشد، دل مانند دری، می‌تواند «باز شود»، مثلاً «منظره دلباز»، «دلم باز / گشاده شد» (گل یوا، ۲۰۰۰: ۲۷۸):

...آمده‌ام قدری با شما درد دل کنم بلکه کمی دلم باز شود... (محمدعلی جمال‌زاده، دارالمجانین)

در زبان اوکراینی کلمه *sertse* با فعل‌هایی که «دل فارسی» با آنها همراه می‌شود (مانند «چسبیدن»، «آویختن»، «بستن» و غیره) در چهارچوب یک عبارت استعاری به کار نمی‌رود و در صورت احتیاج به رساندن یک تصویر معین از ابزار زبانی دیگر استفاده می‌شود. برای مثال، معنی اصطلاحاتی چون «به دلم چسبید»، «دلبسته شدم» با کمک فعل *pryvyazatsya* (خود را بستن) و اما بدون کلمه «دل» رسانده می‌شود:

(7) *ya do nyoho duje pryvyazavsya*
(من به او خیلی بسته شدم).

یکی از ویژگی‌های قابل توجه «دل فارسی» این است که احساسات و عواطف می‌توانند هم به آن «وارد شوند» و هم آن را «ترک بگویند» («به دلم رحم آمد»، «از دل کسی بیرون رفتن»، «از دل برود هر آن که از دیده برفت» و غیره). در حالی که «دل اوکراینی» را این احساسات و عواطف «فرامی‌گیرند»:

(8) *yoho sertse ohopyla jalist?*
(رحم دلش را فرا گرفت).

«دل، آتش است»

در ذهن اوکراینی و روسی‌زبانان دل با «استعاره-های آتش» ارتباط پیدا می‌کند. در زبان فارسی نیز

دارد: «داشتن دل پر» به فارسی (مثلاً: دلم پر است؛ دل پری داشتن) ایده کینه داشتن یا آزردن خاطر بودن را می‌رساند (پرچمی، ۱۳۳۲: ۲۱۲) در حالی که دل اوکراینی می‌تواند هم از احساسات مثبت و هم از احساسات منفی پر شود، مثلاً:

(3) *yoho certse spovnilosya nadiyeyu*
(دلش پر از امید شد)

(4) *yoho certse spovnilosya sumom*
(دلش پر از غم شد)

معانی اصطلاحات فارسی و اوکراینی مربوط به «خالی کردن» دل نیز متفاوت‌اند. طبق فرهنگ م. پرچمی معنی «دل خالی کردن» ممکن است یا «ترساندن» (مثلاً: توی دل کسی را خالی کردن) و یا گاهی همراه با کلمه «دق» - «عقده خالی کردن» باشد (گل یوا، ۲۰۰۰: ۲۷۰):

شما باید با من کمی حوصله داشته باشید. بگذارید کمی دق دلم را خالی کنم... (بزرگ علوی، چشم‌هایش)

و اما باید ملاحظه داشت که ترجمه تحت-اللفظی اصطلاحات اوکراینی ذیل گمراه‌کننده نشود:

(5) *yoho sertse bulo spustosheno*
(دلش خالی شده بود)

(6) *porojnye sertse*
(دل خالی)

اصطلاح (۵) زمانی به کار می‌رود که فرد یک پیشامد ناپسندی به سر برده و در حالت غصه خوری قرار گرفته است. در مورد (۶) از کسی بی‌رغبت و بی‌عاطفه سخن به میان آمده است.

مفهوم‌سازی دل به مثابه مکان یا یک اتاقی در اصطلاحاتی چون «دلش طاقچه ندارد» و «دلش در و طاقچه ندارد» انعکاس می‌شود چرا که

مختلفی داشته باشند: «دلگرم بودن» در فرهنگ لغات شفاهی معنی «به کاری یا چیزی شوق داشتن یا علاقه‌مند بودن» را دارد (پرچمی، ۲۰۰۳: ۲۱۴) و در فرهنگ فارسی به روسی به تصحیح یوری روبینچیک - «کوشا، مطمئن یا پرشور و شوق بودن.» (Rubinchik, 1985: 656)

جالب توجه این است که در زبان فارسی دو صفت متضاد - گرم و خنک - در کاربرد اصطلاحات حاوی کلمه دل می‌توانند به احساسات مثبت مشابهی دلالت کنند. برای مثال، فعل «دل گرم شدن» یا معنی «امیدواری» (پرچمی ۲۰۰۳: ۲۱۴) یا معنی «راحت شدن، آرام گرفتن» را دارد (گل یوا، ۲۰۰۰: ۲۸۰)، مثلاً:

اما وقتی یادم می‌آید من مریض سفارشی هستم و خیلی‌ها آرزو می‌کنند جای من می‌بودند دلم گرم می‌شد... (خسرو شاهانی، بگو چهل و چهار)

و اما همان ایده «آرام گرفتن» را می‌توان به کمک تعبیر مصطلح «دل خنک شدن» رساند (گل یوا، ۲۰۰۰: ۲۷۹)، مثلاً:

شایدم یه روزی جنازه پیرزنو بیارن اونجا و من دلم خنک بشه... (غلامحسین ساعدی، دو برادر)

«دل سرد» در ذهن فارسی‌زبانان اغلب با سیمای ناامیدی و یأس و یا بی‌تفاوتی ارتباط پیدا می‌کند (همان: ۲۸۰)، مثلاً: بعد از واقعه هدایت‌علی به اندازه‌ای دلم سرد شده که دستم به هیچ کاری نمی‌رود... (محمدعلی جمال‌زاده، دارالمجانین)

در زبان اوکراینی از حوزه مفهومی «آتش» برای وصف احساسات و عواطف مختلفی نظیر عشق، هیجان، اضطراب، نگرانی و غیره استفاده می‌شود. به اصلاحات زیر توجه شود:

این استعاره مفهومی موجود است و در قالب تعابیر مصطلح دارای فعل‌هایی مانند «آتش زدن»، «آتش گرفتن»، «سوختن»، «سوزاندن»، «جوشیدن»، «افروختن»، «گداختن» بروز می‌کند. از استعاره‌های آتش بیش از همه چیز برای وصف حالت‌های رنج و عذاب و درد درونی استفاده می‌شود، مثلاً: «آتش به دل کسی زدن»، «دل کسی را سوزاندن»، «دلم به حال او می‌سوزد»، «دلم کباب شد» و غیره. اما با استفاده از فعل «آتش گرفتن» نیز می‌تواند تصور از خشمگین شدن انسان انعکاس یابد، مثلاً در ضرب‌المثل: «تا دلی آتش نگیرد حرف جانسوزی نگوید.» (انوری، ۱۳۸۴: ۲۳۰)

چند اصطلاح فارسی دارای کلمه «داغ» که همچنین در ذهن انسان با مفهوم آتش گره می‌خورد برای بیان حسرت و غم انسان ناشی از وفات یکی از نزدیکان به کار می‌رود، همچون در اصطلاح: «داغ دل کسی را تازه کردن»، ضرب و المثل: «یک داغ دل بس است برای قبیله‌ای» و بیت زیر:

یک دل نمانده است که داغش نکرده‌ای

بردارد ای فراق، خدا از میان تو را!

(انوری، ۱۳۸۴: ۱۲۵۱)

طبق فرهنگ لغات شفاهی زبان فارسی، تألیف محب‌الله پرچمی فعل «دلداغ شدن» معنی «ناراحت شدن» را دارد. (پرچمی، ۲۰۰۳: ۲۱۳) علاوه بر آن بعضی از استعاره‌های آتش برای وصف حالت‌های نگرانی («دلش مثل سیر و سرکه می‌جوشد») و یا خوشحالی («دل افروز شدن») به کار می‌رود.

تجزیه و تحلیل کاربرد صفت‌های متضاد «گرم - سرد» همراه با دل نشان داده است که فعل‌هایی که ایده گرم بودن دل را می‌رسانند می‌توانند معانی

وجود دارد که در قدیم دل به صورت یک ماده‌ای تصور شده باشد که آن را می‌شد پایین / فرو / تو ریخت، آب کرد، شکست و غیره.

«دل اوکراینی» همچون «دل فارسی» دارای مشخصات مفهومی یک ماده می‌باشد. تجزیه و تحلیل تطبیقی این جنبه از مفهوم مورد مطالعه نشان داده است که در مفهوم‌سازی آن چند تا ویژگی مشترک وجود دارد که از مشابهت درک و فهم دل در دو فرهنگ گواهی می‌دهد. یکی از این ویژگی‌ها آن است که هم فارسی و هم اوکراینی‌زبانان در صورت نیاز به رساندن حالت‌های ناشی از پیش-آمدهای ناگوار بی‌آنکه به این امر واقف باشند دل را به عنوان یک ماده شکننده (مانند شیشه) تصور می‌کنند، مثلاً در چنین نمونه‌های فارسی: دل کسی را شکستن، دل شکسته، دل شکستگی، دلشکن؛ یا در عبارت اوکراینی زیر:

(15) vin rozbyv meni sertse
(او دلم را شکست).

یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک انعکاس مفهوم‌سازی دل در زبان‌های فارسی و اوکراینی آن است که دل مانند یک ماده می‌تواند «نرم» یا «سفت» / «سخت» باشد. این ویژگی به عبارات مصطلح اوکراینی زیر انعکاس یافته است:

(16) vin maye m'yake sertse
(او دل نرمی دارد)

(17) yoho sertse rozm'yaklo
(دل او نرم شده است)

(18) yoho sertse z vosku
(دلش از موم ساخته شده است)

(19) vin lyudyna jorstkoserdna
(او مرد سفتدلی است).

(9) garyache sertse
(دل داغ)

(10) sertse vognem vyzmetsya
(دل آتش می‌گیرد)

(11) sertse zakypaye
(دل به جوش می‌آید)

(12) u nyoho polum'yane sertse.
(او دلی آتشین دارد)

اصطلاح (۹) به فردی اطلاق می‌گردد که به شدت عاشق شده یا کسی را دوست داشته باشد. اصطلاح (۱۰) برای بیان حالت هیجان بی‌نهایت به کار می‌رود و اصطلاح (۱۱) - برای رساندن بروز یک احساس شدید (نظیر خشم، عشق، نفرت). در جمله (۱۲) درباره شخصی سخن می‌آید که پر انرژی و به کار خود وفادار بوده، با همه شور و شوق و الهام آن را انجام می‌دهد.

شیمای «سرد / خنک شدن دل» در ذهن اوکراینی‌زبانان نه فقط با کاهش قدرت احساسات و بی‌تفاوتی مرتبط است (۱۳)، بلکه همچنین می‌تواند به حالت وحشت‌زدگی دلالت کند (۱۴):

(13) yoho sertse prohololo
(دلش خنک شده است)

(14) zahololo v sertsii u kohos'
(در دل کسی سرد شده است).

«دل، ماده است»

در ذهن فارسی‌زبانان دل دارای مشخصات مفهومی یک ماده است که معانی تحت‌اللفظی اصطلاحاتی چون «دلم پایین / فرو / تو ریخت»، «دلم آب شد»، «دل کسی را شکستن» این واقعیت را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر، تحلیل واحدهای مصطلح زبان معاصر نشان می‌دهد که این امکان

در جمله (۲۳) درباره انسانی بی‌عاطفه و سنگدل گزارش می‌شود در حالی که اصطلاح (۲۴) به کسی اطلاق می‌گردد که تحت تأثیر یک فرد یا واقعه خوشایندی قرار گرفته و احساسات مثبتی به او دست داده باشد. اینجا باید توجه داشت که با وجود آنکه در زبان فارسی نیز اصطلاحاتی مربوط به «آب شدن دل» موجود است (نظیر «دلش آب شد»، «دل کسی را آب کردن») معنی آنها با معنی تعابیر اوکراینی کاملاً متفاوت است.

«دل، شیء است»

یکی از ویژگی‌های مشترک فرهنگ‌های فارسی و اوکراینی که در مفهوم‌سازی دل جلوه‌گر شد این است که دل ممکن است به صورت یک شیء تصور شود. به عنوان یک شیء «دل فارسی» می‌تواند حجم خود را تغییر دهد و تنگ یا گشاد شود (مانند: دلم تنگ شد، دلتنگ، دلگشاد). هر دو دل در صورت بروز حالت‌های مشابهی (از جمله وحشت‌زدگی) از جایی که قرار دارند «به پایین انتقال می‌یابند». مثلاً، فارسی: «دل افتاده»، «دلم پایین / فرو ریخت»؛ اوکراینی:

(25) u mene vpalo sertse

(دلم افتاده است).

آن واقعیت را که دل فارسی در پاره‌ای از موارد مشخصات یک شیء را به خود می‌گیرد تجزیه و تحلیل ترکیب‌های شامل کلمه «دل» و صفت‌های متضاد مانند «گران - سبک»، «پاک - چرکین»، «روشن - تاریک» و غیره تأیید می‌کند (مثلاً: دل‌گران، سبکدل، نازکدل، پاکدل، دل‌چرکین روشندل، تاریکدل و غیره). از میان این صفت‌ها

در جمله (۱۶) درباره فرد خوش قلب و مهربانی سخن به میان آمده است. عبارت (۱۷) در صورتی به کار می‌رود که کسی دچار احساسات شده و به رقت آمده باشد. اصطلاح (۱۸) به فرد بی‌نهایت مهربان و احساساتی اطلاق می‌شود. بر عکس در مورد شخص بی‌رحم می‌گویند که او دلی سفتی دارد (۱۹).

نکته قابل توجه آن است که در هر دو زبان کلمه «دل» می‌تواند با کلمه «سنگ» ترکیب شود. برای مثال، معادل اوکراینی کلمه «سنگدل» در عبارت مصطلح زیر دیده می‌شود:

(20) u nyoho kam'yane sertse

(او دل سنگی دارد)

یکی از ویژگی‌های مختص «دل اوکراینی» این است که در ذهن اوکراینی‌ها این کلمه می‌تواند با فلزاتی چون طلا و آهن گره بخورد. مثلاً:

(21) u nyoho zolote sertse

(او دلی طلایی دارد)

(22) u nyoho zalizne sertse

(او دلی آهنین دارد).

در مورد (۲۱) سخنی از فرد مهربان و دلسوزی می‌رود؛ در مورد (۲۲) - از فردی کاملاً سالم و بردبار. در نمونه (۲۲) منظور از دل نه مشخصه اخلاقی است بلکه همان قلب فیزیکی.

همان‌طور که در اصطلاحات زیر دیده می‌شود «دل اوکراینی» ممکن است تصور یخ یا آب شدن آن را در ذهن اوکراینی‌زبانان به وجود بیاورد:

(23) u nyoho zamist' sertsya lid

(او بجای دل یخ دارد)

(24) yoho sertse tane

(دلش آب می‌شود)

مردا یا بسن که می‌ذارن مخصوصن اگه بچه نداشته باشن، دلشون واسیه بچه پر میزنه
(صادق هدایت، *علویه خانم*) (گل یوا ۲۰۰۰: ۲۷۸)
در زبان اوکراینی نیز اگر بخواهند احساسات شدیدی از جمله عشق و اضطراب را توصیف کنند تشبیه دل به پرنده در کار است، مثلاً:

(30) *yiyi sertse tripotilo*

(دلش پرپر می زد)

(31) *yiyi sertse bylosya mov ptah u klitsti*

(دلش مثل یک پرنده در قفس پر پر می‌زد).

اما باید متذکر شود که اگر در زبان فارسی این استعاره مفهومی در قالب اصطلاحاتی دارای فعل «پر زدن» ریخته می‌شود، در تعبیر مصطلح اوکراینی (۳۰) و (۳۱) این مفهوم توسط فعل‌های «*bytysya*» و «*tripotity*» که واجد جزء معنایی «پر پر زدن مثل پرنده» است رسانده می‌شود.

«دل، نبات است»

در هر دو زبان تعبیر مصطلحی وجود دارند که در آنها استعاره مفهومی «دل، نبات است» جلوه داده می‌شود. در زبان فارسی این استعاره مفهومی را در اصطلاح «دلم بار نمی‌دهد» می‌توان دید که در آن «دل» به مثابه درختی تصور شده است که می‌تواند بار بدهد. تحلیل ترجمه تحت‌اللفظی کلمه «دل-شکفته» همچنین نشان می‌دهد که فعل «شکفتن» که در ذهن انسان با دنیای نباتات ارتباط بیشتری پیدا می‌کند و اکثراً برای وصف آن به کار می‌رود مجازاً می‌تواند به «دل» نسبت داده شود. مثلاً:

دل‌ها پر از غم است عزیزان چه واقعه است؟

«دل اوکراینی» فقط با صفت‌های معادل «گران - سبک» ترکیب می‌شود، مثلاً:

(26) *z vajkim sertsem ya povertavsya dodomu*

(با دل سنگینی من به خانه برمی‌گشتم)

(27) *z lehkim sertsem vin yshov na robotu*

(با دل سبکی او سر کار می‌رفت).

در جمله (۲۶) درباره فردی سخن به میان آمده

است که حالت غم‌زدگی به او دست داده در حالی که در جمله (۲۷) - درباره کسی که در حالت خرسندی و خوشحالی قرار گرفته است. صفت‌های متضاد نظیر «پاک - چرکین» و «روشن - تاریک» در زبان اوکراینی بیشتر به حوزه اندیشه انسان نسبت داده می‌شود، مثلاً:

(28) *u nyoho ne bulo brudnyh pomysliv*

(او فکرهای چرکینی نداشت).

هرچند که اصطلاح *chiste sertse* (دل پاک)

نیز به همان معنایی که کلمه «پاکدل» دارد به کار می‌رود، مثلاً:

(29) *vin zrobyv tse z chistym sertsem*

(او با دل پاکی این کار را کرد).

«دل، پرنده است»

این استعاره مفهومی به تعبیر مصطلح هر دو زبان انعکاس یافته است. در زبان فارسی آن را برای بیان عواطفی چون شوق، شادی و ترس در قالب اصطلاحاتی نظیر «دل برای فلان کس / چیز پر (پر) می‌زند» به کار می‌گیرند، مثلاً:

از همین حال دلم برای دریا پر می‌زند....

(فریدون تنکابنی، *سفر به بیست و دو سالگی*)

دیگر دلم برای دیدن تابلوهای او پرپر می -

زد.... (بزرگ علوی، *چشم‌هایش*)

«دل، انسان است»

در هر دو زبان «دل» نه فقط ویژگی‌های مفهومی «یک موجود زنده» را دارد بلکه می‌تواند به نیابت انسان «اعمالی انجام دهد». در بسیاری از موارد دل به مثابه صاحبش تلقی شود. خطاب شاعران فارسی به دل فراوان دیده می‌شود، نظیر:

دلا تا بزرگی نیاری به دست

به جای بزرگان نشاید نشست

(نظامی) (انوری ۱۳۸۴: ۵۱۱)

در بعضی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها نیز دل

به معنای خود انسان به کار می‌رود («دل به دل رود»، «دل به دل راه دارد»، «دل آنجا گراید که کاشم رواست»). به نظر فارسی‌زبانان عجیب نمی‌آید که اگر از میل و آرزو سخن برود باید از کلمه «دل» استفاده شود («دلم می‌خواهد/ دلم نمی‌خواهد»، «کام دل گرفتن»، «دل نخواسته عذر بسیار» و غیره). همانند انسان «دل فارسی» می‌تواند «خسته شود»، مثلاً: «دل خسته‌تر است هر که دل بسته‌تر است». (انوری ۱۳۸۴: ۵۱۵)

اما اغلب این تصور پیش می‌آید که دل انگار به طور مستقل و حتی بر خلاف میل و اراده صاحبش «عمل می‌کند». اصطلاحاتی چون «دلم راه نمی‌دهد»، «هر چه دل آهنگ کند دست اجرا کند»، «دلش برای چیزی غش می‌رود»، «دلم غنج می‌زند»، «دلم حال آمد»، «دلم از حال رفت»، «دلم قرار/ آرام گرفت»، «دلم ترس برداشته» و غیره آشکارا گواه این واقعیت می‌باشند.

اگر تعابیر مصطلح اوکراینی زیر را مورد

توجه قرار بدهیم:

(34) sertse zagovorylo

یک دل شکفته نیست، خوشی در جهان کجاست؟

(نظیری) (انوری ۱۳۸۴: ۱۲۵۱)

در زبان اوکراینی این استعاره مفهومی را در اصطلاح:

(32) sertse v'yane

(دل پژمرده می‌شود)

می‌بینیم که در مواقعی به کار می‌رود که کسی در حالت‌هایی مانند نگرانی و اضطراب قرار گرفته باشد. همان‌طور که دیده شد در زبان اوکراینی این استعاره مفهومی توسط تصویر «گلی که پژمرده می‌شود» جلوه‌گر شده است.

«دل، موجودی زنده است»

در ذهن فارسی‌زبانان «دل» ویژگی‌های «موجودی زنده» داراست که قادر است «حرکاتی» انجام دهد که در پاره‌ای از موارد غیر ارادی و خارج از کنترل فرد به نظر می‌آید، از جمله «رفتن»، «آمدن»، «رمیدن» و غیره. این خصوصیت دل در اصطلاحاتی مانند «دلم رمید»، «دلم به قیلی ویلی می‌افتد»، «دلم از دست رفت»، «دلم پیش اوست»، «دلم توی دلم نیست»، «دلم نمی‌آمد» و غیره دیده می‌شود. مثلاً:

مدتی دلم نیامد کیفیتش را بر هم بزنم...
(محمدعلی جمال‌زاده، سروته یک کرباس)

در زبان اوکراینی کلمه «sertse» به طور معمول با فعل‌های حرکتی نظیر رفتن و آمدن ترکیب نمی‌شود اما در صورتی که حالت‌هایی چون اضطراب و یا نهایت شادی به فرد دست می‌دهند دل می‌تواند «از سینه بیرون بجهد». مثلاً:

(33) yiyi sertse led' ne vystrybuvalo z grudey

(دلش نزدیک بود از سینه بیرون بجهد).

می‌شود. معانی اصطلاحات (۳۷) و (۳۸) به هم نزدیک است و هر دو آنها موقعی به کار می‌روند که شخص حس می‌کند که یک واقعه ناگواری در پیش دارد. معادل‌های تقریبی فارسی دو اصطلاح آخر «دلم گواهی می‌دهد که...» و «به دلم برات شده که...» می‌باشند، مثلاً:

دفعه آخر انگار به دلم برات شده بود که کارها خراب می‌شود... (غلامحسین ساعدی، گل/گل یوا، ۲۰۰۰: ۲۸۲)

در زبان اوکراینی کلمه serden'ko (تقریباً: «دل عزیزم») به عنوان خطاب به افراد محبوب بسیار متداول است. «دل اوکراینی» اغلب با فعل‌های primaty (پذیرفتن) و vidvertatysya (رو گرداندن) ترکیب می‌شود:

(39) ya by rada, da sertse ne primaye
(خوشحال می‌شدم و اما دلم نمی‌پذیرد)

(40) moye sertse vidvernulosya vid nyoho
(دلم از او رو برگرداند)

که حاکی از آن است که «دل اوکراینی» همانند «دل فارسی» مشخصات مفهومی انسان را دارد و «می‌تواند» عمل‌هایی مختص انسان را انجام دهد. در جمله (۳۹) به طور روشن دیده می‌شود که «دل اوکراینی» انگار برخلاف اراده صاحبش «رفتار می‌کند».

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی بر این شده است که نشان بدهیم چگونه با استفاده از «نظریه استعاره مفهومی» می‌توان مفاهیم کلیدی دنیای درونی انسان را مورد

(دل به گفتگو در آمد)

(35) sertse spivaye

(دل آواز می‌خواند)

(36) sertse zasnulo / movchyt'

(دل خوابش گرفت / ساکت است)

(37) sertse chuye

(دل حس می‌کند)

(38) sertse vishchuye

(دل پیش‌بینی می‌کند)

می‌بینیم که «دل اوکراینی» نیز می‌تواند «عمل-هایی» را انجام بدهد که خاص موجودی عقل‌دار می‌باشد. اصطلاح (۳۴) موقعی به کار می‌رود که فرد عاشق شده باشد. باید توجه داشت که در زبان فارسی نیز «دل» می‌تواند «صحبت کند» (مثلاً: دلم بهم می‌گه که...، دلم گواهی می‌دهد که...) اما در چنین موارد سخنی از عاشق شدن در میان نیست. مثلاً:

دلم گواهی نمی‌دهد که چشم زخم باشد...
(محمدعلی جمال‌زاده، دارالمجانین) (گل یوا، ۲۰۰۰: ۲۸۰)

آن واقعیت را که دل فارسی «استعداد سخن گفتن» را دارد و در آن ممکن است «کلمات» نگهداری شود، ضرب‌المثل‌هایی مانند «دل اگر با زبان نباشد یار / هر چه گوید زبان بود بی‌کار» (انوری، ۱۳۸۴: ۵۱۲) و «دل پر سخن و زبان ز گفتن شده لال» تأیید می‌کنند. (همان: ۵۱۴)

تعبیر مصطلح اوکراینی ذکر شده بالا (۳۵) - (۳۸) به معانی زیر می‌باشند: دل اوکراینی در موقعی شروع به آواز خواندن می‌کند (۳۵) که حالت خوشحالی و شادی به انسان دست می‌دهد. از اصطلاح (۳۶) در صورتی که فرد نسبت به کاری یا چیزی بی‌تفاوت شده باشد استفاده

پرچمی، محب‌الله (۱۳۸۲). پس کوچ‌های فرهنگ. (بیش از ۱۵ هزار کنایه - اصطلاح و تکیه کلام عامینه شفاهی). تهران: فرهنگ ماهرخ.
گل یوا، گالینا. (۲۰۰۰). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات زبان فارسی با ترجمه روسی. (در حدود ۶۰۰۰ اصطلاح و ضرب‌المثل). مسکو: گراآل.
معین، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. (متوسط، جلد دوم). تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

Kubriakova, Y. (1996). *Kratkiy slovar' kognitivnyh terminov*. (The short dictionary of cognitive terms). Moscow: Izdatel'stvo MGU.

Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live*. Chicago: Chicago University Press.

Rubinichik, Yu. (1985). *Persidsko-russkiy slovar': V. 2 tomah*. (The Persian-Russian dictionary: in 2 Volumes). Moscow: Russkiy yazik.

Selivanova, O. (2006). *Suchasna linguistica: terminologichna entsiclopediya*. (The modern linguistics: terminological encyclopedia). Kyiv: Dovkilliya.

Sharifian, F. (2008). *Conceptualizations of del 'heart-stomach' in Persian // Culture, Body, and Language. Conceptualizations of internal Body Organs: cross Cultures and Languages*. - Berlin, New York: Mouton de Gruyter. P. 247-266.

بررسی قرار داد. تجزیه و تحلیل شواهد زبانی از زاویه زبانشناسی شناختی به ما این امکان را می‌دهد که به خصوصیات مفهوم‌سازی دنیای بیرونی و درونی انسان که همیشه به مثابه نماینده‌ای از فرهنگ منحصر به فرد خود تلقی می‌شود پی ببریم. در تحقیق حاضر بر مبنای روش‌های شناختی بعضی از ویژگی‌های مشترک و متفاوت مفهوم‌سازی دل به عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم دنیای درونی انسان در دو فرهنگ - فارسی و اوکراینی - مشخص شده‌اند. وجود مشابهت‌های فراوانی که در نتیجه بررسی اصطلاحات فارسی و اوکراینی جلوه‌گر شد گواه آن است که در نظام تعقلی فارسی و اوکراینی زبانان این بخش دنیای درونی انسان تا اندازه‌ای به طور یکسان مفهوم‌سازی شده است و این به نوبه خود شاهدهی است بر این واقعیت که در زمان‌های قدیم دو ملت - فارسی و اوکراینی - از لحاظ فرایندهای اندیشه و شیوه‌های شناخت جهان از تشابه قابل توجهی برخوردار بوده‌اند.

منابع

انوری، حسن و دیگران (۱۳۸۴). فرهنگ امثال سخن.

۲ جلد. تهران: سخن.